



Laṭā'if Fi Al-Uṣūl, The Oldest Versified Persian Encyclopaedia from The Late 13th Century

Nasim Azimipour¹ | Ali Mohammadi²

¹. Researcher in the Academy of Persian Language and Literature, Iran. E-mail: azimipour.nasim@gmail.com

². Corresponding author, Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. E-mail: khoshandam.ali@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 11 September 2022

Received in revised form 6

December 2022

Accepted 10 January 2023

Published online 11 February

2023

Keywords:

Early Persian Encyclopaedias, Persian Poetry in Anatolia, Laṭā'if fi al-Uṣūl, Rhetorical Figures, Persian Prosody and Rhyme, Muḥammad Marghīnānī, Šadr al-Dīn Aḥmad Khālidī.

ABSTRACT

The poetic text *Laṭā'ef fi al-Uṣūl* is the oldest surviving versified Persian encyclopaedia that was composed by Mohammad b. Mohammad Marqīnāni, known by the title of Šams-e Dabirān, in 796 AH/ 1394 CE. It comprises 999 verses in the metre of Hazaj-e Mosaddas-e Mahzhuf. The main subjects that are covered in this work are principles of faith (including divine attributes, the theism of theosophical and pantheistic varieties, proofs of prophecy, scriptural miracles, etc.) and principles of poetry (including rhetorical figures, prosody and rhyme). The poet, who was among the literary and Sunni religious scholars of Transoxiana, composed his poetic work after a ten-year stay in Anatolia in his old age in order to guide his children. He dedicated it to the powerful Ilkhanid vizier, Šadr al-Dīn Ahmad Xālediye Zanjāni, also known as Šadr-e Jahān (d. Rajab 797/ April-May 1395). In addition to introducing the work and its author, the present article focuses on identifying the author's sources in the chapter "Principles of Poetry", and makes a comprehensive comparison between the topics considered in this chapter and those of similar older works such as *Hadā'eq al-Sehr fi Daqā'eq al-Še'r* by Rašid al-Dīn Waṭwāt, *al-Mo'jam fi Ma'āyir aš'ār al-'ajam* by Šams Qeys Rāzi, *Me'yār al-Aš'ār* by Nasīr al-Dīn al-Tusi and *Orāzat al-'Aruziyyin* by Jamāl al-Dīn Mohammad Qarasī. It has been demonstrated that the author of *Laṭā'ef* did not make use of *al-Mo'jam* and *Me'yār al-Aš'ār*, and for this reason, that is, because of its independence from these two pioneering works in explaining Persian prosody and rhyme, *Laṭā'ef* is one of the significant sources in this subject matter. In the section on rhetorical figures, the single source of Marqīnāni was *Hadā'eq al-Sehr fi Daqā'eq al-Še'r* by Rašid al-Dīn Waṭwāt.

Cite this article: Azimipour, N., & Mohammadi, A. (2023). *Laṭā'if Fi Al-Uṣūl*, The Oldest Versified Persian Encyclopaedia from The Late 13th Century. *Persian Language and Literature*, 76 (248), 181-196. <http://doi.org/10.22034/perlit.2023.0348.3380>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/perlit.2023.0348.3380>

Publisher: University of Tabriz.

لطایف فی الاصول

کهن‌ترین دانشنامه منظوم فارسی از اواخر قرن هفتم ق

نسیم عظیمی پور^۱ | علی محمدی^۲ ✉

۱. دانش‌آموخته دکتری، پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران. رایانامه: azimipour.nasim@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: khoshandam.alir@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	لطایف فی الاصول در سال ۶۹۶ق به خامة محمد بن محمد مرغینانی معروف به شمس دبیران تألیف شده و کهن‌ترین دانشنامه منظوم فارسی شناخته شده به‌شمار می‌آید. این منظومه ۴۸۹۷بیتی در دو موضوع اصلی «علم اصول» (شامل معرفت صفات و افعال حق و نبوت انبیا) و «اصول اشعار» (شامل صنایع ادبی، عروض و قافیه فارسی) تبویب شده است. مؤلف که از ادبا و علمای اهل سنت ماوراءالنهر بوده، این منظومه را پس از اقامت ده‌ساله در آسیای صغیر در سنین پیری برای ارشاد فرزندان خویش ساخته و به وزیر مقتدر ایلخانی، صدرالدین احمد خالدی زنجانی ملقب به صدر جهان (متوفی رجب ۶۹۷ق) تقدیم داشته است. در مقاله حاضر یگانه نسخه خطی این دانشنامه به خط شاعر است، خود شاعر، مهدی‌الیه کتاب و موضوعات و علوم مطروحه در آن معرفی شده است. در بخش دیگر تحقیقی درباره مأخذ مؤلف در بخش «اصول اشعار» انجام گرفته و مقایسه‌ای میان مطالب مذکور در این بخش و کتب مشابه متقدم نظیر <i>حدائق السحر فی دقائق الشعر</i> از رشیدالدین وطواط، <i>المعجم فی معاییر اشعارالعجم</i> از شمس قیس رازی، <i>معیارالاشعار</i> از خواجه نصیرالدین طوسی و <i>عراضة العروضیین</i> از جمال‌الدین محمد قرشی صورت پذیرفته و نشان داده شده است که مؤلف <i>لطایف فی الاصول</i> از <i>المعجم</i> و <i>معیارالاشعار</i> استفاده‌ای نبرده است و از این جهت، یعنی به‌خاطر استقلال که در تبیین عروض و قافیه فارسی از این دو کتاب دارد، از منابع مهم این موضوع به‌شمار می‌آید. در بخش صنایع ادبی، یا به تعبیر مؤلف علم «دقایق»، مأخذ واحد مرغینانی کتاب <i>حدائق السحر</i> وطواط بوده است. <i>لطایف فی الاصول</i> مرجعی است برای آگاهی از تنوعات نسبی و سنن گاه متفاوت در طبقه‌بندی علوم، به‌ویژه علوم دینی، و سیر تحولات آن در میان دانش‌مندان اسلامی. تمرکز این مقاله اما بر وجوه ادبی متن است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۲۳	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲	
کلیدواژه‌ها: دانشنامه‌نویسی، محمد مرغینانی، صدرالدین خالدی، <i>لطایف فی الاصول</i> ، علم اصول و شعر، متن‌شناسی.	

استناد: عظیمی پور، نسیم و محمدی، علی. (۱۴۰۲). *لطایف فی الاصول* کهن‌ترین دانشنامه منظوم فارسی از اواخر قرن هفتم ق. *زبان و ادب فارسی*، ۷۶ (۲۴۸)، ۱۸۱-۱۹۶. <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.03468.3380>



مقدمه

اندیشه تدوین دانشنامه، یعنی کتاب‌هایی که به‌اجمال به معرفی علوم و فنون اختصاص دارند، ظاهراً از آغاز قرن پنجم هجری و به تقلید از متون مشابه عربی در میان فارسی‌نویسان قوت گرفت و دانش‌مندی با انگیزه‌های گوناگون درصدد برآمدند تا کلیاتی از علوم عصر را، نه برای استفاده خواص که معمولاً برای تعلیم مبتدیان یا مطالعه آن عده از بزرگان مملکتی که مشتاق به کسب فضایل بودند و عربی نمی‌دانستند، در کتابی واحد گرد آورند. کهن‌ترین این قبیل کتب، *دانشنامه علایی* است که ابن‌سینا آن را در ایام اقامتش در اصفهان (میان سال‌های ۴۱۲ تا ۴۲۸ ق) به‌موجب فرمان علاءالدوله ابوجعفر محمد بن دشمنزیار بن کاکویه، که وقتی او را گفته بود «اگر علوم اوایل به عبارت پارسی بودی من توانستمی دانستن» (نک: معین، ۱۳۳۱: د - ق) تصنیف کرد. پس از این، شمار کتب فارسی که به روش دانشنامه‌ای اما بعضاً در مکاتب و مشارب عملی متفاوت نوشته شد، فزونی یافت. به‌منظور اینکه زمینه‌ای برای شناخت جایگاه تاریخی کتاب مورد‌بحث این مقاله به دست خوانندگان باشد، نخست مهم‌ترین کتاب‌های دانشنامه‌ای فارسی را تا پایان قرن هفتم هجری فهرست‌وار نام می‌بریم: *کیمیای سعادت* از امام محمد غزالی (تألیف اندکی پیش از ۴۹۹ ق)، *نزهت‌نامه علایی* از شهردان بن ابوالخیر رازی (تألیف میان سال‌های ۴۸۸ تا ۵۱۳ ق)، *جام جهان‌نما* ترجمه کتاب *التحصیل* بهمنیار بن مرزبان (احتمالاً از اواخر قرن پنجم یا قرن ششم ق)، *یواقیت‌العلوم و دراری‌النجوم* (از نیمه قرن ششم ق)، *بحر‌الفواید* (تألیف احتمالاً میان سال‌های ۵۵۲ تا ۵۵۷ ق)، *جامع‌العلوم* از امام فخر رازی (تألیف ۵۷۴ ق)، *فرخ‌نامه جمالی* از ابوبکر مطهر یزدی (تألیف ۵۸۰ ق)، ترجمه فارسی *احیاء علوم‌الدین* از سال ۶۲۰ ق، ترجمه *مجل‌الحکمه* از پیش از سال ۶۶۷ ق، *نوادرات‌التبادر لتحفه‌البهادر* از شمس‌الدین محمد ذبیری (تألیف پس از ۶۶۹، پیش از ۶۸۱ ق)، و *دره‌التاج لغره‌الدباج* از قطب‌الدین شیرازی (تألیف بین سال‌های ۶۹۳ تا ۷۰۵ ق).^۱ در سال‌های پایانی قرن هفتم هجری یکی از علما و ادبای ماوراءالنهر که به آسیای صغیر مهاجرت کرده بود ظاهراً برای اول بار به تصنیف دانشنامه‌ای منظوم دست زد که معرفی آن موضوع مقاله حاضر است.

بیشتر این قبیل کتب به‌سبب ماهیت دانشنامه‌بودن معمولاً منتخباتی از تصنیفات پیشینان است. حد و اندازه این اقتباسات و شناسایی مآخذ این دانشنامه‌ها و بررسی روشی که هر نویسنده در تنظیم و تبویب و نحوه تبیین مسائل علمی داشته و احیاناً نوآوری‌های این نویسندگان موضوعاتی است که کمتر به‌طور جامع طرف توجه محققان واقع شده‌است. ازجمله فوایدی که بر چنین مطالعاتی مترتب است، به‌جز آشنایی با معارف و علوم که در عصر پردازندگان این نوع کتب معمول بوده، یکی هم آگاهی از بینش علمی پیشینان ما و تنوعات نسبی و سنن گاه متفاوت در طبقه‌بندی علوم و نیز سیر تحولات آن در میان دانش‌مندان اسلامی و ایرانی است. دانشنامه *منظوم لطایف فی الاصول* که ظاهراً از سنت‌های علمی متداول در ماوراءالنهر پیروی می‌کند، تا جایی که بررسی‌های فعلی ما نشان می‌دهد، استفاده مستقیمی از هیچ‌یک از دانشنامه‌های ماتقدم نبرده و حتی در ساختار کتاب و گاه در جزئیات طبقه‌بندی علوم دینی هم مطابقت مشخص و معناداری با آن کتب ندارد. ما در این جستار بر آن نیستیم تا بینش و مشرب علمی مؤلف *لطایف* را در بستر تاریخ علم مورد مذاقه قرار دهیم؛ بلکه در کنار معرفی متن، عمدتاً به شناسایی منابع مؤلف در سرودن بخش‌های ادبی آن خواهیم پرداخت.

۱. محمدتقی دانش‌پژوه (۱۳۴۵: د - ی) در مقدمه *یواقیت‌العلوم* فهرست نسبتاً جامعی از دانشنامه‌های فارسی تا اواخر قرن سیزدهم ق به دست داده است.

لطایف فی الاصول

باید توجه داشت که دانشنامه‌ها لزوماً تمام علوم متداول عصر خود را دربر نداشتند و معمولاً برحسب میزان دانش هر نویسنده، دسترسی نویسندگان به منابع علوم، یا علایق بزرگانی که کتاب برای ایشان به رشته تحریر درمی‌آمد بر جنبه‌های متفاوتی متمرکز بودند. منظومه *لطایف فی الاصول* ظاهراً نظر به دانش سراینده‌اش به علوم دین اختصاص یافته‌است. سراینده، محمد مرغینانی معروف به شمس دبیران از اقسام علوم دین، علم عقلی را که برای او همان علم اصول دین است موضوع اصلی کتاب خویش قرار داده و به مباحثی چون توحید، معرفت ذات خداوند و صفات و افعال او، و معرفت در نبوت پرداخته‌است. سپس قدری از اقسام فروع دین سخن گفته و بعد فصلی جامع در بیان اعتقادات اهل سنت و اعتقادات اهل بدعت در اصول دین ساخته‌است و بعد بدین مناسبت که علم کلام را فرعی از علوم دین می‌دانسته، «اشعار» را که در نظر او یکی از چهار شعبه قسم «تبع» از اقسام فروع دین است موضوع فصل آخر کتاب خویش قرار داده و در آنجا به ذکر «اصول اشعار» که منقسم به سه قسم دقایق (یعنی بدیع)، عروض و قوافی است مشغول گشته‌است. همین پرداختن به «اصول دین» و احتمالاً «اصول اشعار» بوده که مؤلف را بر آن داشته تا بر کتابش نام *لطایف فی الاصول* نهد.

مرغینانی این منظومه را در سال ۶۹۶ هجری در روم (آسیای صغیر) و در ۴۸۹۷ بیت در بحر هزج مسدس محذوف سروده‌است. او خود در «خاتمه‌الکتاب» در سبب تألیف کتاب می‌گوید:

ز جمع آوردن این جمله مقصود/ غرض ارشاد فرزندان خود بود (ب ۴۷۰۲)

بنابراین *لطایف*، مانند بسیاری از دانشنامه‌های دیگر جنبه تعلیمی داشته و مثلاً چنان که ابوبکر مطهر جمالی *فرخ‌نامه* را برای مطالعه فرزند مخدومش پرداخته، مرغینانی هم این کتاب را برای ارشاد فرزندان خود جمع آورده بوده‌است.^۱ او در همین خاتمه از ارباب دانش می‌خواهد تا اگر سهو و نسیانی در کتاب بیابند به اصلاح درآورند، زیرا روزگاری سخت ناخوش و مشوش داشته و در دل عشرتی نداشته‌است. بعد البته اضافه می‌کند که هر کجا استاد دانایی بوده خود هر اصل از اصول کتاب را بر ایشان عرضه کرده و مورد تمکین و تحسین واقع شده‌است (ب ۴۷۱۳-۴۷۱۵).

مرغینانی منظومه *لطایف* را پس از اقامت ده‌ساله در روم به نام وزیر مقتدر ایلخانی، صدرالدین احمد خالدی، سروده‌است. متأسفانه او اطلاعاتی از محل دقیق اقامتش در روم به دست نمی‌دهد. این قدر معلوم است که در محیط چندفرهنگی روم، مرغینانی لابد در آن نواحی که زبان فارسی رواج بیشتری داشته به سر می‌برده‌است و *لطایف فی الاصول* خود یادگار دیگری است از روایی زبان فارسی در آن حدود؛ با این حال از آن جاکه تنها یک نسخه خطی، آن هم به خط مؤلف، از این کتاب باقی مانده؛ ممکن است که سبب شهرت نیافتن و تکثیر ناشدن و در نتیجه بی‌خردارماندن حبس همین نسخه خطی یگانه در کتابخانه‌های سلطنتی بوده باشد که فرصت نوشتن و نویساندن را از علاقه‌مندان سلب کرده، ورنه کتاب‌های دانشنامه‌ای معمولاً تکثیر می‌شدند و به دست علاقه‌مندان می‌رسیدند.

نسخه خطی لطایف

یگانه نسخه خطی منظومه *لطایف* در ۱۷۲ ورق اکنون به شماره ۴۰۷۳ در مجموعه فاتح در کتابخانه سلیمانیه در استانبول نگهداری می‌شود. تاریخ کتابت این نسخه همان سال اتمام نظم کتاب، یعنی سال ۶۹۶ هجری است. سراینده در قطعه‌ای با قافیۀ موقوف که «به رسم تاریخ کتابت کتاب» سروده‌است این تاریخ را به حساب جمل آورده:

^۱ در پایان قسم عروض نیز از منتهبان عذر خواسته و تصریح نموده است که غرض آن بوده تا مبتدیان از آن بهره گیرند (ب ۴۰۷۶).

این نسخه لطیف کز القاب و نام صا/ حب یافت عز و دولت و اقبال بی‌نهایت] ...
[سعا]دت شد به نام صدر جهان این کتاب در/ سال «خصو» کی بادش اضعاف آن بقا

(ب ۴۸۸۸-۴۸۹۷)

و سپس بلافاصله نامش را در پایان نسخه رقم زده‌است: «هو، کاتبه و ناظمه اقل الممالیک محمد بن محمد بن علی الفرغانی القباوی مولده مرغینانی منشأ المعروف بشمس دبیران مرغینانی غفر الله له و لمن قرا و دعی علیه امین رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین» (گ ۱۷۲ پ).

مرغینانی پیش از این، در خاتمه‌الکتاب، در «عذر تخلص این لطایف به حضرت جهان‌پناه صدر جهان»، یعنی در سبب آنکه کتاب را به نام صدرالدین خالدی کرده‌است می‌گوید چون دیدم کتاب مربوط به اصول دین است و مقبول صاحب‌نظران هم افتاده، خواستم تا ختم آن به نام «شمع دودۀ ختم نبوت» سید صدرالدین که از سادات حسینی و از افاضل عصر بوده، باشد. این سید صدرالدین را نشناختم. او پیش‌تر قصیده‌ای را که مرغینانی در مدح صدر جهان صدرالدین احمد خالدی سروده بود نزد ممدوح برده بود.^۱ مرغینانی در ادامه می‌گوید که وقتی کتاب مقبول نظر سید صدرالدین افتاد و تنقیحش کرد و آن را از هر علتی به تصحیح رساند توصیه کرد که

بگفت این نوعروس بکر شاید/ کی رخ بر حضرت شاهی نماید ...

کنون در عالم آنک او زین نشانست/ به دولت صاحبی سلطان نشانست

معظم صاحب دیوان علیا/ کی می‌نازد به جاهش دین و دنیا

به صدر ملک چون صاحب‌قرانست/ خطابش از شهبان صدر جهانست

لطایف را مشرف کن به نامش/ کی از نامش به جان خوانند انامش

چو یابد با در صاحب وصولی/ رسد ز اقبال القابش قبولی

اشارت کرد تا این نسخه در روم/ مزین گشت از القاب مخدوم (ب ۴۷۲۱-۴۷۲۸)

مرغینانی سپس به مدح مخدوم می‌پردازد و در پایان کتاب از او می‌خواهد تا

کجا باشد غریب از گوهر تو/ کی آساید غریبی از در تو

مرا فضلست بر دیگر غریبان/ به افضال تو ای شاه سخندان

مرا در سایه الطاف خویش آر/ وزین پس ماندگان عهد پیش آر

کی تا این بنده رخت افکند در روم/ بند خالی ز مدح جاه مخدوم

کنون بهر جمال این لطایف/ بیارم آنچ گفتم در وظایف

کی تا دانند هر جا اهل حکمت/ کی مخصوصست این بنده به خدمت

مرا سیاح آن درگاه دانند/ مرا مداح جاه شاه خوانند (ب ۴۷۴۹-۴۷۵۵)

^۱ در سرسخن این قصیده (گ ۱۷۰ پ) آمده است: «قصیده‌ای دیگر کی در آخر کتاب هم به حضرت جهان‌پناه خداوندگار عالمیان صاحب صاحب‌قران صدر صدور جهان صاحب دیوان‌الممالک اعلی الله قدره و صان عن النوائب صدره به خدمت سید صدورالسیاده سید صدرالدین دامت معالیه التماس کرده شد تا به حضرت مخدوم عالمیان دام علاه به کمال لطف خود ابلاغ فرماید.» درباره قصایدی که در پایان منظومه لطایف در مدح صدر جهان درج شده است، نک. جلوتر، بخش ساختار کتاب.

مؤلف، محمد مرغینانی

آگاهی ما از احوال سراینده لطایف صرفاً از خلال همین متن به دست می‌آید و بس؛ یعنی گویا چنان شهرتی نداشته تا نامش در مصادر تاریخی به ثبت رسیده باشد. چنان که در انجنامه نسخه دیدیم، نام و نسب او محمد بن محمد بن علی فرغانی است که مولدش شهر قبا از نواحی فرغانه و منشأش مرغینان مشهورترین بلاد فرغانه بوده‌است و او را با لقب شمس دبیران می‌شناختند. از سراسر فصول دینی منظومه واضح می‌شود که سراینده‌اش بی‌تردید اهل سنت و جماعت بوده و در مسائل فقهی روش حنفیان داشته‌است.^۱ با وجود این یک جا علی بن ابیطالب^(ع) را وصی خطاب کرده (ب ۴۳۴۶) که ظاهراً به ضرورت قافیه بوده‌است، زیرا خود جای دیگر در انتقاد به زیدیان می‌گوید:

ورا گویند نصرت واجب آید/ علی را هم وصی گفتن نشاید

علی را جمله از رای خطاشان/ وصی خوانند اندر خطبه‌هاشان (ب ۲۴۷۲-۲۴۷۳)

با آنکه مضامین دینی لطایف حکایت از آن دارد که مؤلف از علمای اسلام بوده، لقب شمس دبیران گویای آن است که او روزگاری، احتمالاً وقتی هنوز در موطن خویش بوده، به شغل دبیری اشتغال داشته‌است.^۲ شمس دبیران ظاهراً در حدود سال ۶۸۶ق ماوراءالنهر را به دلیلی که بر ما آشکار نیست ترک کرده و به روم رفته‌است.^۳ باین حال هر بار که حرفی از روم به میان می‌آورد گویی از زندگی در آنجا ناخشنود است. مثلاً در مثالی که برای صنعت کلام جامع ساخته‌است می‌گوید:

گزیده عنصری را از کجا بود/ شکایت از زمان در عهد محمود

شکایت از کجا افتاده درخور/ معزی را به عهد شاه سنجر

چه نالیدند چون می‌شد به عیوق/ سخنشان از سخای آل سلجوق

کجایند این زمان تا از سر سوز/ به شعر و شاعری گریند هر روز

کمین شاگرد دیوانهای ایشان/ منم در روم با حالی پریشان

گرفته با لیام از جور ایام/ به زیر بار غم در روم آرام

نبود آگه دلم زان ماند محروم/ ز لطف این مثل کاللوم فی الروم (ب ۳۷۱۵-۳۷۲۱)^۴

از ابیاتی که مرغینانی در «مناقب سلطان الوزرا صاحب صدرالدین الخالدی» ساخته چنین پیداست که وقتی «صدای صیت» آن وزیر به جانب روم رسیده بود و افاضل از اطراف مدیحه‌خوان می‌رسیدند. این فقره ممکن است مربوط به زمانی باشد که بایدو خان به ایلخانی برگزیده شد (در جمادی الاول ۶۹۴) و حکومت بلاد روم را به عهده امیر مغول طغاجار نویان واگذاشت و صدر جهان را هم به نیابت او منصوب کرد. با این همه، چون بایدو خان در ذی‌قعدة همان سال کشته شد و غازان خان در ذی‌حجه

^۱ به ویژه نک. بیت ۲۰۴۷ به بعد.

^۲ مرغینانی در بیته خود را «ملک بر ملوک ملک کلام» خوانده است (ب ۴۸۲۶).

^۳ در قصیده‌ای که حضرت صدر جهان فرستاده و فرزند خود را در آن خطاب قرار داده می‌گوید:

بگوی کان پدر پیر بنده ده سالست/ کز اشتیاق تو در روم مانده است سقیم (ب ۴۸۳۷)

^۴ همچنین در این ابیات:

دریغ عمر کی در خاک روم رفت به باد/ کی آب‌روم نشد از مدیح هیچ لئیم

درین دیار نشد مکرمی عیان کی به جود/ شدی مرا حرم هم‌تس ز فاقه حریم

کجاست قوت آن تا کی سردوان چو قلم/ روم ز روم به درگاه شاه هفت اقلیم

خدایگان وزیران ملک صدر جهان/ کی قدر صدر ورا بدر می‌کند تعظیم (ب ۴۸۲۸-۴۸۳۱)

نیز، نک. ابیات ۳۷۶۰، ۴۰۷۷.

۶۹۴ در تبریز به مقام ایلخانی رسید و صدر جهان را دوباره به سمت وزارت یعنی صاحب‌دیوانی تعیین کرد (نک: اقبال، ۱۳۸۸: ۲۵۲-۲۶۱) ظاهراً او هرگز به روم نرفت. مرغینانی به دلیلی نامعلوم، شاید اصلاً به همین خاطر که صدر جهان به روم نرفته، موفق به دیدار وزیر نشده. او در همین منقبت می‌گوید:

همیشه خاطر این بنده آن بود/ کی باشد لازم آن معدن جود
به روم آن دولت‌م‌نگشاد از بخت/ چه گویم بعد ازین فریاد از بخت
نظر ناورد بخت از سوی حَظِّم/ ز حسن شعر و حَظِّم سوی حَظِّم
فکند از پایهٔ جاه کرامم/ به زیر سایهٔ چاه لثامم

شدم مردم‌طلب در روم هر سو/ به رنج دوری تو، دور از تو (ب ۱۵۳-۱۵۷)

مرغینانی در قسم دقیق اشعار، ذیل صنعت حذف سه بیت از یک قصیدهٔ خود در مدح «سلطان» «غیاث دولت و دین» در مقام شاهد آورده‌است (ب ۳۶۱۹-۳۶۲۴) که ظاهراً مراد غیاث‌الدین مسعود ثانی بن کیکاوس (سلطنت چهار بار از سال‌های ۶۸۱ تا ۷۰۷ق) از آخرین سلاجقهٔ روم باشد. از یکی از سه قصیدهٔ مدحی که مرغینانی در اواخر لطایف درج کرده معلوم می‌شود «شمس» تخلص می‌کرده‌است.^۱ او یکی دیگر از این قصاید را خطاب به فرزندش ابراهیم سروده که دور از پدر و بیرون از روم روزگار می‌گذرانده‌است و ظاهراً مترقب آن بوده که به خدمت صدر جهان درآید:

من ای پسر اگر از بندگی‌ش محرومم/ به دوری از در او دور در عذاب الیم
ترا چو بخت مدد کرد وز دعای پدر/ شدی به سدهٔ عالیش همچو بخت مقیم
رسان به حضرت او، آن بر از حدوث و قدم/ هزار بندگی و خدمت از حدیث و قدیم
بگوی کان پدر پیر بنده ده سالست/ کز اشتیاق تو در روم مانده‌است سقیم
ورای بندگی‌ات هیچ التماسش نیست/ همین همی خواهد از حضرت خدای علیم

(ب ۴۸۳۴-۴۸۳۸)

اغلاطی که مؤلف لطایف گاه در نقل آیات قرآن مرتکب شده^۲ نشانه‌ای است از اینکه احتمالاً مرتبهٔ بلندی در علوم دین نداشته‌است. او در اقسام اصول اشعار نیز از اشتباه بری نمانده‌است.^۳ این نکته مخصوصاً از این جهت که محمد مرغینانی صاحب منظومهٔ لطایف فی الاصول را با یکی از فقهای معتبر ماوراءالنهر که همنام و همشهری او بوده اشتباه نگیریم اهمیت دارد. تفصیل مطلب از این قرار است که ابن ابی‌الوفاء (۶۹۶-۷۷۵ق) در کتاب الجواهر المصنیه فی طبقات الحنفیه از عالمی نام برده‌است که با مؤلف لطایف در نام و نسب و نسبت اشتراک دارد و تا حدی هم‌عصر تلقی می‌شود. به نوشتهٔ ابن ابی‌الوفاء، محمد بن محمد بن محمد القبایوی ساکن مرغینان بود و نزد شمس‌الائمہ محمد بن عبدالستار کردری (۵۵۹-۶۴۲) و محمد بن محمد بن عمر اخیسکی (متوفی ۶۴۴ق) فقه و اصول آموخته و خود در آن مهارت یافته بود و به‌ویژه در خلاف و جدل مبرز بود. فقرهٔ اخیر

^۱ هر سه قصیده در مدح مهدی‌الیه کتاب، صدرالدین احمد خالدی است. نک. بخش ساختار کتاب.

^۲ بعضی مثالها: «والذین کفروا (اصل: + برتیم) أعمالهم کسراب بقیعه یحسیه الظمان ماء (اصل: ما)» (گ ۱۱۶پ)؛ «فقتل (اصل: قتل) کیف قدر ثم قتل کیف قدر ثم نظر ثم (اصل: نظر ثم) عبس و بسر» (گ ۱۲۱پ)؛ «یسبحن (یسبحون له) بالقشی والإشراق» (گ ۱۴۲پ)؛ «أن یغفر (اصل: تعفر) لی خطیبتی یوم الدین» (گ ۱۴۳ر).

^۳ مثلاً در مثالی که برای بحر رجز سالم‌الارکان ساخته می‌گوید: طبع ار تقطیع خواهد در رجز زین گونه کن/ مستفعلن مستفعلن مستفعلن (اصل: مستعلن) (ب ۴۰۶)، اما وزن مصراع نخست «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» است. یا در صنعت الرقطاء که به سکون قاف است الرقطاء نوشته است (قبل از بیت ۳۶۲۵). یا مثالی که برای صنعت «الموصل» آورده (ب ۳۶۱۵) صحیح نیست. قافیه کردن «خود» با «آورد» (ب ۱۵۶۸)، «شعر» با «سحر» (ب ۱۱۴۹، ۱۵۴۲)، «عظم» با «لحم» (ب ۷۰۸)، «فخار» با «حال» (ب ۶۴۲)، «غزل» با «لعل» (ب ۴۴۰)، «مجرد» با «مرد» (ب ۱۵۲۳)، «نقل» با «فضل» (ب ۲۱۹۸) و موارد دیگری از این دست نیز درست نیست.

حاکمی از گستردگی دانش محمد قباوی در فقه است که تنها شامل فقه حنفی نمی‌شده و به سبب اطلاع از «خلاف»، از فتاوی دیگر مذاهب فقهی نیز مطلع بوده، تا بدانجا که مسائل و مشکلات فقهی از بخارا به او ارجاع می‌شده‌است. ابن ابی‌الوفاء تصانیف محمد قباوی را هم برشمرده‌است: *الجامع الکبیر* که کتابی جامع در ابواب گوناگون فقه بوده و دیگر *نظم الجامع الصغیر*، کتاب فقیه بزرگ حنفی محمد بن حسن شیبانی (متوفی ۱۸۷ق). ابن ابی‌الوفاء همچنین می‌گوید محمد قباوی تا سال ۷۲۶ق حیات داشته‌است (ابن ابی‌الوفاء، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۵۰ (شماره ۱۵۲۳)). از معاصران محمد قباوی، جمال‌الدین محمد قرشی صاحب فرهنگ عربی به فارسی *الصراح من الصراح* و رساله *عراضة العروسیین*، در ملحقات *صراح* که شرحی مهم از تاریخ و جغرافیای مناطقی از ماوراءالنهر تا روزگار مؤلف است و قرشی در حدود سال ۷۰۰-۷۰۲ق به تألیف آن اشتغال داشته، در بخش «بلاد فرغانه» هنگام ذکر مشاهیر علمای آنجا از او نام برده‌است: «و منهم الشیخ الامام الهمام بقیة المشایخ الکرام عمدة العلماء العظام الامیر الامام شمس‌المله و الدین محمد بن محمد بن محمد بن محمد القباوی سلمه الله». (جمال القرشی، ۲۰۰۵: CCI) چنان‌که ملاحظه می‌شود اولاً نام جد محمد قباوی همه‌جا محمد ذکر شده، حال آنکه نام جد محمد مرغینانی آن‌طور که خود در انجامة نسخه *لطایف* نوشته علی بوده‌است. ثانیاً محمد مرغینانی در سال ۶۹۶ق خود را پیر خوانده و بعید است که پس از آن سی و اند سال زیسته باشد. ثالثاً چنان‌که گفتیم محمد مرغینانی لقب شمس دبیران داشته و در شعر شمس تخلص می‌کرده، اما چنین لقبی جایی برای محمد قباوی ثبت نشده‌است.^۱

نسخه‌ای از کتاب *تنزیل الافکار فی تعدیل الاسرار* از اثیرالدین ابهری (متوفی حدود ۶۶۳ق) در سه علم منطق، الهی و طبیعی می‌شناسیم که دو بخش علم الهی و طبیعی‌اش را محمد بن محمد المرغینانی در سال ۶۵۷ق در مرغینان کتابت کرده‌است.^۲ ظاهراً منعی نداریم تا کاتب این نسخه را صاحب منظومه *لطایف* بدانیم. اگر این فرض درست باشد، معلوم می‌شود او از سنین جوانی به مطالعه و استنساخ کتب علمی مشغول بوده و در جمادی‌الآخر ۶۵۷ در شهر مرغینان اقامت داشته‌است.

مهدی‌الیه، صاحب دیوان علیا صدرالدین احمد خالدی

در بخش قبل گفتیم که محمد مرغینانی کتابش را به وزیر ایلخانی، صدرالدین احمد خالدی زنجانی که از اخلاف سیف‌الله خالد بن ولید بود تقدیم کرده‌است. کار صدرالدین احمد در جوانی، از حدود سال ۶۷۸ق به بعد، در خدمت امیر طغاجار رونق پذیرفت و بدانجا رسید که در سال ۶۹۱ق گیخاتو (مقتول در جمادی‌الاول ۶۹۴ق) او را به صاحب‌دیوانی کل ممالک برگزید و لقب صدر جهان داد. گیخاتو در اواخر سال ۶۹۲ق یرلینی صادر کرد که در تمام ممالک ایلخانی عموم امرا و حکام و عمال باید خود را مطیع امر صدر جهان بدانند. در ایام سلطنت بایدو خان (جمادی‌الاول تا ذی‌قعدة ۶۹۴) صدر جهان به موجب فرمان ایلخان از صدارت خلع و به نیابت امیر طغاجار مأمور بلاد روم شد و از این پیشامد سخت ناخرسند بود. با سلطنت غازان خان (سلطنت ۶۹۴-۷۰۳ق) صدر جهان مجدداً قدرت گرفت و به سمت صاحب‌دیوانی رسید. اما دیری نپایید که به اتهام تصرف در اموال دیوانی در سال ۶۹۵ق از وزارت معزول گشت. این دوران مغضوبیت اما طولی نداشت و باز در محرم ۶۹۶ مورد التفات غازان خان قرار گرفت و مقام سابق خود را بازیافت و در این مقام بود تا دوباره به همان اتهام پیشین در جمادی‌الآخر ۶۹۷ق از نظر غازان خان افتاد و به دنبال ماجراهایی که مجال تفصیلش اینجا نیست در رجب همان سال به قتل رسید (برای آگاهی بیشتر در این باره نک: اقبال، ۱۳۸۸: ۲۴۶-۲۶۶).

^۱ شخص دیگری به نام ابی‌المحامد محمد بن محمد بن احمد المدعو شمس المرغینانی مولداً القباوی محتدا می‌شناسیم که نسخه از *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل* زمخشری را در سال ۷۴۰ق انتساح کرده است (نسخه شماره ۱۵۵۱۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی).
^۲ نسخه خطی شماره ۲۶۶۲ مجموعه نور عثمانیه در کتابخانه سلیمانیه در استانبول.

صدرالدین احمد خالدی را قریب‌العهدانش به فضل و ادب و گشاده‌دستی نسبت به فضلا و شعرا ستوده‌اند. از جمله ناصرالدین منشی کرمانی در کتاب *نسائم‌الاسحار* (در تاریخ وزرا، تألیف ۷۲۵ق) می‌نویسد: «در عهد وزارت به‌غیر از خرجی مالابده که بازگرفتی، باقی تمامت را بر زائر و شاعر و سادات و علما و مشایخ و فضلا صرف کردی و از فواضل و صدقات پادشاهان ادرار بسیار و عوارف نهمار بر علمای دیار و مشایخ روزگار و مستحقان بر بلاد و امصار مسوغ و دائر داشت. ... در لغت مغولی به طبقه علیا بود و در فصاحت و بلاغت به همه زفانها دانا و گویا، و طبعش به انشای اشعار پارسی احیاناً مؤاتات کردی» (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۱۱۰) و *وصاف‌الحضرة* نیز پس از شمارش صفات جود او می‌گوید: «کاتب را در مدایح آن صاحب‌قران قصاید تازی و پارسی و مقطعات است که صدر دیوان منشآت را بدان موشح کرده... و چند رساله موسوم به القاب شریف محرر، از آن جملت بدیع‌الرابع و مقالات نرد و شطرنج» (وصاف‌الحضرة، ۱۲۶۹ق: ۲۶۶) و از دیگر کتبی که می‌دانیم مصدر به نام صدر جهان است *المرشد فی الحساب* (تألیف ۶۹۱ق) است در دانش ریاضیات و استیفا (نک: صفری آق‌قلعه و ایرانی، ۱۳۹۵: ۲۹).^۱

صاحب *لطایف فی الاصول* هم که آن وزیر را «مخدوم فاضل» (ب ۱۷۰) می‌خواند و با عنوانی چون «صاحب دیوان علیا» (ب ۱۲۶)، «صاحب دیوان حضرت» (ب ۱۲۷)، «صاحب دیوان ممالک» (گ ۱۶۵پ)، «شاه سخندان» (۱۶۸)، «صاحب سلطان‌نشان» (ب ۴۸۵۶)، «صاحب صاحب‌قران» (ب ۴۸۵۷) از او یاد می‌کند، در ستایش فضلش ابیاتی از این دست ساخته‌است:

فصول علم پیشت هست روشن / اصول دین به طبعت گشت گلشن ...

به فطنت عالمی و علم‌پرور / به حکمت حاکمی و عدل گستر

به در علم اگرچه بحر جودی / توی از حلم رشک کوه جودی

به فضل ارچه بزرگ خرده‌دانی / به علم شعر بحر بی‌کرانی (ب ۱۴۶، ۱۴۹-۱۵۱)

ساختار کتاب و فصول اصلی آن

پیدا کردن شباهت‌ها و تفاوت‌های *لطائف فی الاصول* با متون چنددانشی پیشین و کتبی که به طبقات علوم پرداخته‌اند خود موضوع جستاری دیگر تواند بود. باین‌حال، مطالعه‌ای اجمالی نشان می‌دهد *لطایف* شباهت ساختاری درستی با دیگر دانشنامه‌های شناخته‌شده متقدم ندارد و مرغینانی شالوده کل کتاب را خود ریخته‌است. به عبارت دیگر، اگرچه حتی گاه ذیل فصلی رساله‌ای مفرده را تلخیص و منظوم کرده، ساختار کلان کتاب و ترتیب و تنسيق مطالب زائیده ذهن اوست. عیب ساختار *لطایف* این است که فصل‌بندی روشنی ندارد و ظاهراً به همین خاطر است که مؤلف نتوانسته فصول کتاب را شماره کند. مرغینانی برای فصول اصلی و فرعی و فرعی‌تر تنها از اصطلاح «فصل» و گاه «قسم» استفاده کرده که کافی نیست و بعضی مواقع نحوه ارتباط مطالب با هم دیریاب شده‌است. آنچه در سطور بعد می‌آوریم مروری است بر ساختار کلی کتاب و موضوعات اصلی آن.

لطایف با ستایش خدا و محمد مصطفی^(ص) و ذکر مناقب چهار خلیفه آغاز می‌شود و سپس نظر به اینکه مهدی‌الیه، صدر جهان، از اخلاف سیف‌الله خالد بن ولید بوده با چند بیتي در مناقب خالد بن ولید ادامه می‌یابد و دست آخر، این بخش که باید دیباچه‌اش دانست، به یاد کردن مناقب صاحب صدرالدین خالدی ختم می‌شود.

فصل اول «فی اقسام‌العلوم» در حکم مدخلی است بر طبقه‌بندی علوم دین به سه دسته عقلی، نقلی، و عقلی و نقلی یا معقول و منقول. از این فصل است که درمی‌یابیم موضوع بخش بزرگی از *لطایف فی الاصول* علم عقلی یا علم اصول است که شامل

^۱ همایون‌نامه زجاجی را هم به نام او دانسته‌اند که درست نیست (نک: راشکی علی‌آباد و عباسی، ۱۳۹۳: ۴۵-۴۹).

«معرفت صفات حق تعالی»، «افعال فعّال مختار تعالی» و «معرفت نبوت انبیا علیهم الصلوٰۃ» می‌شود.^۱ مؤلف در آخر این فصل اقسام فروع دین را هم ذیل دو گروه کلی «مقصود» (علم فرقان، علم احادیث، علم اصول فقه و علم فقه) و «تبع» (علم لغت شامل اشتقاق و مفردات و صرف و نحو، علم نظم و نثر، علم امثال، علم معانی و علم سبب و نزول) در چند بیت فهرست‌وار برمی‌شمرد.

در فصل بعد که عنوان «فی اقسام المعلومات» دارد، مرغینانی از چهار قسم معلومات یعنی معدوم ممتنع، معدوم ممکن، موجود ممکن و موجود واجب یاد می‌کند و این را مقدمه‌ای قرار می‌دهد تا به «فصل در دلایل کلی به اثبات واجب‌الوجود تعالی» بپردازد.

فصول بعدی در حقیقت همه مقولات علم اصول است: «صفات تنزیه [ایزد]»، «صفات اکرام [ایزد]»، «اثبات هستی صانع عالم به انواع حکمت» که فصلی نسبتاً بلند است و به فصول فرعی و فرعی‌تری تقسیم می‌شود (ایات ۴۱۸-۹۹۴)؛ «اثبات نبوت انبیا» که به «اثبات خاتم انبیا محمد مصطفی صلوات الله علیهم اجمعین» و سه قسم معجزات ایشان (یکی قرآن، دو در ذات و صفاتش) منتهی می‌گردد؛ «دلیل معجزات فرقان عظیم و احوال انقیاد معاندان وقت»، «معجزات کی بیرون ذات مبارکش بود» و «معجزات رسول الله کی در ذات پاک او بود» (تا بیت ۲۰۴۶).

باز به مناسبت بحث از اصول دین، مرغینانی به سراغ «اعتقاد ائمه اهل سنت و جماعت، و اعتقادات اهل بدعت در اصول دین» رفته و در دو قسم به ذکر مسائلی از علم اصول و بیان عقاید فرق اسلامی پرداخته‌است: «قسم اول ائمه اهل سنت»، «فصل دوم در بیان اعتقادات هفتاد و دو فرقه جماعه هوادار و مبتدعان کی در بعضی آیات منکرند». مرغینانی در بیان اعتقادات ائمه اهل سنت از مسائلی مانند ایمان، استطاعت عقلی، رؤیت خداوند، صفات و علم خداوند که ازلی است، ایمان و کفر اهل بدعت و غیره سخن به میان آورده و بخش دوم این فصل را به معرفی و نقد هفتاد و دو فرقه از جماعت بدعت‌گذار، یعنی فرق مختلف شش جماعت ناصبیان، رافضیان، قدریان، جبریان، کرامیان و مشبهه، معطله و قرامطه اختصاص داده‌است.

در فصل «در اقسام فروع علم دینی» مرغینانی از قسم «مقصود»، «فقه» را انتخاب کرده و از فقه آنچه را درباره عبادات است به ایجاز شرح کرده‌است (ایات ۳۰۲-۳۲۱۴). از اینجا به بعد تا پایان منظومه «فصل فی اصول الاشعار» است و «هی ثلثه اقسام: القسم الاول فی الدقایق، القسم الثانی فی العروض، القسم الثالث فی القوافی»، بدین ملاحظه که

چو این سه قسم قسمی از تبع بود/ کی هست آن فرع علم دین چو مقصود

بیابردم به ذوق طبع دمساز/ برین ترتیب در ترکیب ایجاز (ب ۳۲۶۸-۳۲۶۹)

در قسم اول که موضوعش علم دقایق، یعنی بدیع است، مرغینانی چهل و نه صنعت ادبی را به انضمام بعضی مصطلحات این فن شرح می‌دهد و برای هر یک مثال می‌آورد (ب ۳۲۱۵-۳۷۹۰). خردساختار دو قسم دیگر به قرار زیر است: القسم الثانی فی العروض (ب ۳۷۹۱-۴۱۵۹): «فی معرفه البحور»؛ «بیان اوتاد و اسباب و فواصل»؛ «بیان ارکان»؛ «فی الدوایر و البحور»؛ «فصل در بیان آنک قصد به قول شعرا از حدود اشعارست و ذکر آنچه از آیات مجد قرآن موافق هر بحری آمده و اخبار نبی علیه الصلوٰۃ بی قصد موافق آمده». القسم الثالث فی القوافی (ب ۴۱۶۰-۴۷۰۰): «شرح اسامی القوافی و حرکاتها»؛ «قسم در بیان اسماء قوافی»، «قسم دوم در اسماء حرکات»؛ بعد از این، به اعتبار حرف روی و به ترتیب حروف ابجد در بیست و هشت باب قوافی مجرد، مُردَف، مقبَد، موصَل و مؤسس را شرحی به ایجاز می‌کند. بخش آخر این قسم هم «معایب القوافی» است.

^۱. مرغینانی در ابتدای همین فصل موضوع علم نقلی را اثبات عبادات و ثوابش، تعیین معاصی و عقابش، واجبات شرع و احکام، و عرش و کرسی و افلاک و اجرام می‌داند (ب ۱۸۵-۱۸۶).

با وجود تقسیم‌بندی یادشده که در آن مرز دقایق (صنایع بدیعی) و عروض و قافیه کاملاً مشخص و مجزاست، مرغینانی گاه دچار خلط مبحث شده؛ برای نمونه در بخش قافیه (ب ۴۶۹۷-۴۶۹۸)، «زحف» را که مربوط به علم عروض است و توضیحات او نیز همین نکته را نشان می‌دهد، ذیل عیوب قافیه آورده‌است.

در «خاتمه‌الکتاب»، مرغینانی سه قصیده را که در مدح صدر جهان سروده بود نقل کرده‌است. او قصیده اول را پیش‌تر همراه «نواب مخدوم‌زاده معظم ملک امراء العالم امیر قوام‌الدین» به حضرت صدر جهان فرستاده بود و اینجا اظهار امیدواری می‌کند که «به شرف مطالعه مشرف شده باشد» (گ ۱۶۷). شناسایی این قوام‌الدین ممکن نیست. عنوان قصیده دوم چنین است: «قصیده‌ای دیگر هم به حضرت خداوندگار عالمیان خلد الله معالیه فرستاد و خطاب به بنده‌زاده کرد کی به خدمت بود». قصیده سوم را نیز که استقبالی از یک قصیده ظهیرالدین فارابی است پیش از این توسط سید صدرالدین نامی به حضرت صدر جهان ارسال کرده بود. چون در هر سه قصیده مرغینانی ممدوح را با لقب صدر جهان مورد خطاب قرار داده، واضح می‌شود که اینها را پس از سال ۶۹۱ هجری و زمانی که در روم بوده ساخته‌است.

قطعه‌ای با قافیۀ موقوف، باز در مدح صدرالدین احمد خالدی و متضمن «تاریخ کتابت کتاب»، پایان‌بخش منظومۀ لطایف فی الاصول است.

مآخذ مؤلف در فصل «اصول اشعار»

آنچه را از قدیم‌ترین رسالات و کتب در عروض و قافیۀ فارسی به دست ما رسیده‌است به ترتیب تاریخی ذکر می‌کنیم تا سپس نسبت لطایف را با منابع متقدم آشکار کنیم.

جز رساله‌های مفقود یوسف عروضی، بهرام سرخسی، بزرجمهر قسیم، رشیدی سمرقندی (متوفی احتمالاً نیمه قرن ششم ق) و اوحدالدین انوری (متوفی شاید ۵۸۵ق) این منابع قابل‌ذکر است:

۱. رسالۀ عروض ادیب صابر (متوفی میان ۵۳۸-۵۴۲ق) یا پسر او؛ ۲. الابداع فی العروض (تألیف پیش از ۵۸۹ق)؛ ۳. المعجم فی معاییر اشعار العجم (تألیف حدود ۶۳۰ق)؛ ۴. معیار الاشعار (تألیف ۶۴۹ق) از خواجه نصیرالدین طوسی؛ ۵. الوافی فی علم العروض و القافیه، از سعدالدین الهی (تألیف نیمه دوم قرن هفتم ق)؛ ۶. عراضه‌العروضیین از جمال‌الدین محمد قرشی (تألیف نیمه دوم قرن هفتم ق)؛ ۷. لطائف فی الاصول، از شمس دیران (تألیف ۶۹۶ق).

فصل اصول اشعار در لطایف فی الاصول، چنان که گفته شد، سه قسم دارد: ۱. دقایق، ۲. عروض، ۳. قوافی. مرغینانی خود را در جمع کردن این سه قسم در یک اثر منظوم، پیشرو و مبدع می‌داند. او می‌گوید با وجود اینکه علمای عجم درباره «الفاظ»، «اوزان» و «قوافی» کتاب‌ها و رساللی نوشته‌اند، هرگز این «سه قسم» را در «یک سلک منظوم» نیاورده‌اند (ب ۳۲۶۸). در بخش دقایق، همان‌گونه که مرغینانی خود نیز گفته، مأخذ وی کتاب حدایق‌السحر فی دقایق‌الشعر رشیدالدین وطواط بوده‌است:

ز استاد رشیدی زین دقایق / کتابی هست نام او حدایق

به تازی و ذری در نثر و در شعر / نموده زان دقایق گونه‌گون سحر

به هر صنعت مثالی گفته روشن / حدایق زان دقایق کرده گلشن

مشرف کرده از آیات و اخبار / هم از اشعار استادان اخبار

بر آن ترتیب اینجا کردم آغاز / ببین تقسیم آن بر وجه ایجاز

مرغینانی حتی در ترتیب ذکر صنایع نیز از وطواط پیروی کرده‌است؛ به‌طور مثال ده صنعت اول در کتاب *حلائق‌السحر* الترصیع، الترصیع مع التجنیس، التجنیسات، بیان تجنیس تام، تجنیس ناقص، تجنیس زائد، تجنیس مرکب، تجنیس مکرر، تجنیس مطرف، تجنیس خط است که در *لطایف فی الاصول* همه صنایع یادشده به‌همین ترتیب ذکر شده و تنها تجنیس زائد در آن نیامده‌است.

مرغینانی در سراسر بخش دقایق، حتی در عنوان‌ها نیز پیرو وطواط است و مثلاً در میان تمام انواع جناس، مانند وطواط لفظ «بیان» را تنها پیش از عنوان «تجنیس تام» نشانده‌است. گذشته از ترتیب صنایع، در تعریف آن‌ها هم مرغینانی کوشیده این بخش از اثر خود را همانند اثر وطواط تألیف کند و تا جایی که محدودیت‌های عروضی و تنگنای قافیه به او مجال می‌داده علاوه بر انتقال مفاهیم به تقلید لفظی از وطواط نیز دست زده‌است. برای نمونه تعریف اولین صنعت را از هر دو کتاب نقل می‌کنیم. در *لطایف* دربارهٔ ترصیع چنین آمده‌است:

بدان ترصیع را معنی به ظاهر/ به چیزی درنشاندن از جواهر
ولی ترصیع در باب بلاغت/ چنان باشد کی اهل این صنعت،
هر آنچه آرند در مصراع لایق/ به مصراع دوم باشد مطابق

چنان کالفاظ دو مصراع یکسر/ به اوزان و روی باشد برابر (ب ۳۲۷۷-۳۲۸۰)

این صنعت در *حلائق* چنین تعریف شده‌است: «پارسی در زر نشاندن جواهر و جز جواهر باشد و در ابواب بلاغت این صنعت چنان بود که دبیر یا شاعر بخش‌های سخن را خانه خانه کند و هر لفظی را در برابر لفظی آورد که به وزن و حروف روی متفق باشند» (رشیدالدین وطواط، ۱۳۶۲: ۳).

مرغینانی در مثال‌های منظوم و منثوری که برای هر یک از صنایع ذکر می‌کند و در استشهداد به آیات و احادیث هم در اکثر موارد مقلد وطواط است؛ چنان که برای ترصیع این دو نمونهٔ قرآنی را آورده که پیشتر در *حلائق* در همین موضع ذکر شده‌است: «انَّ الْاِبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَّ اِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (انفطار، ۱۳-۱۴) و «اِنَّ اِلَيْنَا اِيَابَهُمْ ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (غاشبه، ۲۵-۲۶). برخی مثال‌ها هم در *حلائق* نیامده‌است؛ از جمله مثال‌های قرآنی صنعت حذف (نک: بعد از بیت ۳۶۱۷).

شمس دبیران گاه اطلاعات مختصری به آنچه در *حلائق* آمده افزوده‌است. برای نمونه نام صنعت ایهام را «خیال» و «مغلط» هم گفته (ب ۳۴۷۸)، در حالی که در *حلائق* در زیر «ایهام»، فقط نام «تخییل» (رشیدالدین وطواط، ۱۳۶۲: ۳۹) آمده‌است. از همین دست است ذکر نام «تأسیس» (ب ۳۴۴۲) زیر «مراعات نظیر» به‌عنوان نام دیگر این صنعت. او گاه مثال‌هایی نیز از منابع دیگر می‌آورد؛ مثلاً در تجنیس خط این رباعی شمس شیرازی (نک: سفینهٔ کهن رباعیات، ۱۳۹۵: ۲۱۸) را بدون ذکر نام شاعر آورده که در *حلائق* نیست:

یکی مصراع از یک لفظ روشن	به بیتی پارسی بشنو تو از من
تبلرزه شکست آن قد همچون سمنش	تبغاله گزید آن لب شکرشکنش
پیش تبش ^۱ نیش تبش بیش تنش	یا رب یا رب چگونه طاقت دارد

برخی مثال‌های منظوم به تصریح مؤلف از اوست؛ مثلاً مثال فارسی حذف را از قصیدهٔ خودش در مدح سلطان غیاث‌الدین آورده‌است:

^۱. همان تبش است.

خدایگان زمانی زمانه را برسان
کی جان مادح ما را زمان زمان مازار
مرا زمانه زمانی نکو نمی‌دارد
غیث دولت و دینی مرا بدو مگذار
زمان به زین تو شد هر چگونه خواهی ران
جهان رهین تو شد هر چگونه خواهی دار

ابیات دیگری نیز ظاهراً اثر طبع مرغینانی است؛ مثلاً ذیل «متزلزل» (ب ۳۷۰۸) آورده‌است:

به خصمان میر تا در کار زارست / وجودش در ممالک تاج دارست

از آنجاکه این بیت در هیچ‌یک از منابع منظوم یافت نشد به نظر می‌رسد مؤلف خود آن را سروده باشد. البته در همین قسم ابیات نیز گاه نشان اثرپذیری وی از *حدائق آشکار* است؛ چنان‌که دوگانه‌خوانی «تاج دار» در بیت مذکور، الهام‌گرفته از مصرع «سخن هر سری را کند تاج دار» (رشیدالدین وطواط، ۱۳۶۲: ۷۹) مذکور در *حدائق* است که وطواط نیز شاعر آن را معرفی نکرده‌است. مثال دیگر بیت ۳۴۴۰ برای حسن طلب است که ظاهراً مضمون شعر بلعمالی رازی در *حدائق* (رشیدالدین وطواط، ۱۳۶۲: ۳۴) را گرفته و بیتی سست از آن ساخته‌است. همچنین مثالی که زیر فن تعجب آورده (ب ۳۷۵۳) از دست‌کاری در مثال وطواط، که بیتی از خود وی است، پدید آمده‌است.

از بررسی تطبیقی *لطایف و حدائق* مشخص می‌شود مرغینانی در عین پابندی به اصول تبویب و ترتیب کتاب منبع خود، در مواردی دست به حذف صنایع کم‌اهمیت زده و برای رعایت اختصار از شرح و تفصیل برخی صنایع چشم پوشیده‌است. مثلاً صنعت «مربع» را که در *حدائق* آمده (رشیدالدین وطواط، ۱۳۶۲: ۶۱) به‌کلی کنار نهاده‌است یا همان‌طور که در بررسی تطبیقی ده مدخل نخست *لطایف و حدائق* ذکر شد، مرغینانی در میان انواع جناس، از ذکر جناس زائد خودداری ورزیده‌است. مثال دیگری که علاقه مرغینانی به ایجاز را نشان می‌دهد حذف چهار نوع از شش نوع صنعت تصدیر است که خود نیز به‌تصریح انگیزه خویش را از این حذف، پرهیز از تطویل و انتخاب دو نوع دلپذیر از میان شش نوع تصدیر ذکر کرده‌است (نک: ب ۳۳۶۲-۳۳۷۶). مرغینانی همچنین در جهت رعایت ایجاز، خود را ملزم به ذکر تمامی مثال‌های مذکور در *حدائق* نکرده و از میان آن‌ها به ذکر یکی دو نمونه درباره هر صنعت بسنده کرده‌است. مثلاً در صنعت ترصیع وطواط علاوه بر آیه‌های یادشده مثال‌هایی از نثر و نظم عربی و فارسی آورده که در *لطایف* نیامده‌است. به نظر می‌رسد توجه ویژه‌ای که مؤلف به *قرآن* و حدیث داشته در گزینش‌های او هم اثر داشته‌است و به همین علت گاه، از میان مثال‌های منظوم و منثور موجود در مأخذ به ذکر یک آیه یا حدیث اکتفا کرده‌است و مثلاً در تجنیس مطرف تنها یک حدیث پیامبر را از *حدائق* نقل کرده و بیت عربی ابوبکر قهستانی و بیت فارسی معزی (رشیدالدین وطواط، ۱۳۶۲: ۱۰) را نادیده گرفته‌است.

از مقایسه مطالب بخش دقایق با سایر کتب نوشته‌شده در این موضوع، مشخص می‌شود که *حدائق‌السحر* یگانه مأخذ اصلی مؤلف در بخش دقایق بوده‌است.

در بخش عروض، برخلاف بخش دقایق، که مأخذ اصلی آن مشخص است، ظاهراً منبعی یگانه به‌عنوان الگو در اختیار مرغینانی نبوده یا اگر بوده آن منبع به دست ما نرسیده‌است. بررسی تطبیقی *لطایف* با دو اثر متقدم شمس قیس و خواجه نصیر، یعنی *المعجم و معیار‌الاشعار*، نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این دو اثر مأخذ اصلی وی نبوده‌است. البته قول مرغینانی گاه به اقوال یکی از دو مصنف مذکور شباهت دارد. به‌طور مثال در شناخت بحور (فی معرفة البحور) و شمار آن‌ها مرغینانی (ب ۳۸۱۰) و خواجه نصیر (۱۳۸۹: ۳۰) از ۱۶ بحر یاد کرده‌اند و شمس قیس (۱۳۳۸: ۶۸) از ۱۵ بحر سخن گفته‌است. با وجود شباهت قول مرغینانی و خواجه نصیر درباره تعداد بحور، که یک بحر اضافه بر بحور مذکور در *المعجم* آورده‌اند، نامگذاری این دو بر آن بحر

متفاوت است. مرغینانی وزن ساخته شده از تکرار هشت بار فاعلن را بحر «مخترع» و «رکض الخیل» نامیده و خواجه نصیر آن را ذیل «غریب» آورده است (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹: ۹۴). شمس قیس (۱۳۳۸: ۷۵)، که این بحر را در شمار بحور پانزده گانه نشانده، در ادامه از آن با نامهایی دیگر (متدارک، متسق و متدانی) یاد کرده و آن را از بحور مستحدث دانسته است. او در جای دیگر از بحر غریب هم در شمار بحور مستحدث نام برده؛ اما در آنجا مراد او وزنی دیگر بوده است (نک: شمس قیس، ۱۳۳۸: ۱۶۵-۱۶۶). مثال دیگر اینکه در ذکر فروع «مفعولات» مرغینانی هفت، شمس قیس چهارده و خواجه نصیر یازده قسم ذکر کرده اند (نک: مرغینانی، ب ۳۹۲۶؛ شمس قیس، ۱۳۳۸: ۶۳؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹: ۳۷). البته از آنجاکه شمار ارکان عروضی محدود است به هر روی اشتراکاتی میان لطایف و دو اثر مذکور دیده می شود؛ اما وجود اختلافاتی از آن دست که ذکر شد، نمایانگر آن است که مرغینانی منبع یا منابع دیگری برای تألیف بخش عروض و قافیه در اختیار داشته است.

یکی از منابعی که گویا در اختیار مرغینانی بوده و به ظن قوی موقع سرودن بخش عروض بدان نظر داشته *عروضه العروصیین* تصنیف جمال الدین ابوالفضل محمد قرشی است. برای نمونه در بیان ارکان مرغینانی می گوید:

دو زایشان پنج حرفی شد مصور / وزان پس هفت حرفی شش دیگر

توضیح او شباهت آشکاری به تعریف مذکور در *عروضه العروصیین* دارد: «دو از وی پنج حرفی است و آن فاعلن و فاعلن است و شش دیگر از وی هفت حرفی و آن مفاعیلن، فاعلاتن، مستفعلن، مفاعلتن، متفاعلن، مفعولات است» (قرشی، ۱۳۸۲: ۵). در موضعی که سخن مرغینانی با آثار دیگر نیز تناسب یا شباهت دارد، میزان تشابه آن با *عروضه العروصیین* بیشتر است. به طور مثال گفته او درباره «فاعلن» و «فاعلن» (ب ۳۸۴۲-۳۸۴۴)، هر چند با مطالب مذکور در *معیار الاشعار* (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۹) تناسبی دارد، بیشتر به قول قرشی (۱۳۸۲: ۵) می ماند. مهم تر از شباهت تعاریف و توضیحات عروضی، همسانی شواهد شعری بعضی اوزان است. برای نمونه بیت های ۴۰۲۶، ۴۰۴۰ و ۴۰۵۷، که شاعر آن ها شناخته نشد و با وجود جستجوی گسترده ما در هیچ یک از منابع نشانی از آن ها به دست نیامد، در *عروضه العروصیین* (قرشی، ۱۳۸۲: ۲۹، ۲۱، ۲۳) نیز به عنوان شواهد اوزان مختلف ذکر شده است. با این حال وجود ابیاتی نویافته از شاعرانی چون لبیبی در لطایف، که در *عروضه* نیامده، قرینه ای است که نشان می دهد احتمالاً مرغینانی مأخذ یا مأخذی جز *عروضه*، و به ظن قوی کهن تر از آن، هم در اختیار داشته است.

بعضی شباهت های لطایف و *عروضه*، و عدم استفاده مرغینانی از *المعجم* و *معیار الاشعار* (هر دو از نیمه اول قرن هفتم ق)، ممکن است موجد این تصور شود که مرغینانی و قرشی مأخذی مشترک و مقدم بر *المعجم* و *معیار الاشعار* داشته اند؛ زیرا چنان که می دانیم قرشی نیز از این دو کتاب بهره ای نبرده است. اما توجه به یک اشتباه در کار مرغینانی سبب می شود تا ما احتمال اخیر را ضعیف تر بدانیم. یعنی مرغینانی ظاهراً نه از مأخذ یا مأخذ قرشی، که از رساله شخص وی استفاده کرده است. توضیح مطلب از این قرار است که قرشی در شاهد «بحر مضارع» بیتی از «بهاء الدین مرغینانی» که شاعر قرن ششم و مادح قطب الدین انوشتگین خوارزمشاه (حکومت: ۴۷۰-۴۹۱ق) بوده آورده و استشهاد شمس دبیران نیز در همین موضع (ب ۴۰۶۵) به همین بیت است. با این تفاوت که او بهاء الدین مرغینانی شاعر را با بهاء الدین مرغینانی وزیر (زنده در ۶۴۹ق) که معاصر خودش بوده اشتباه گرفته است (درباره او نک: جوینی، ۱۹۱۱: ج ۱، ۲۳۱-۲۳۲)، حال آنکه اگر مأخذ او کتابی قدیم تر از قرن هفتم بود قاعدتاً چنین خطایی نمی کرد. یعنی درمی یافت که در این متن مثلاً آخر قرن ششمی بهاء الدین مرغینانی نمی تواند بهاء الدین وزیر باشد. با این همه اختلافات موجود میان لطایف و *عروضه* در بخش عروض نشان می دهد که مرغینانی قطعاً مأخذ یا مأخذی دیگر نیز در اختیار داشته است. از جمله، در شیوه تعریف و نام گذاری فروع «فاعلاتن» اختلافاتی بین لطایف (ب ۳۸۸۳-۳۸۹۴) و *عروضه العروصیین*

(ص ۷) وجود دارد. با توجه به اینکه مرغینانی دو بیت (ب ۴۱۱۳-۴۱۱۴) از بهرامی سرخسی نقل کرده که در کتاب دیگری آن دو را نیافته‌ایم، چه بسا غایبه/عروضیین، اثر مفقود او، از منابع مرغینانی در تألیف بخش عروض بوده باشد. همان‌طور که دربارهٔ بخش عروض گفتیم، المعجم و معیارالشعار را نمی‌توان از مأخذ اصلی مرغینانی دانست. در بخش قافیه با وجود شباهت‌هایی که میان لطایف و دو اثر نام‌برده دیده می‌شود، اختلافات به حدی است که ناچاریم منبع لطایف را کتاب یا کتبی دیگر بدانیم. از جمله اشتراکات تصنیف مرغینانی (ب ۴۶۳۴-۴۶۳۵) و شمس قیس، قول این دو دربارهٔ وجود نداشتن ذال فارسی در زبان اهل غزنین و ماوراءالنهر است. البته شمس قیس اهل بلخ را نیز به این دو افزوده و این خود نشانه‌ای است از اینکه احتمالاً همین نکته را نیز مرغینانی از اثری جز المعجم نقل کرده‌است: «در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر ذال معجمه نیست و جمله دالات مهمله در لفظ آرند» (شمس قیس، ۱۳۳۸: ۲۲۱). نمونه‌ای از اشتراکات لطایف و معیارالشعار، که درعین حال اختلاف آن دو با المعجم نیز هست، بیت ۴۶۹۰ لطایف است. مرغینانی مانند خواجه نصیر (۱۳۸۹: ۱۱۶) ایطا را جدا از شایگان آورده؛ اما همان‌طور که شمس قیس (۱۳۳۸: ۲۸۸) گفته شایگان خود قسمی از ایطاست.

نتیجه‌گیری

لطایف فی الاصول (تاریخ تألیف: ۶۹۶ق) دانشنامه‌ای منظوم در بحر هزج مسدس محذوف و دارای ۴۸۹۷ بیت از محمد مرغینانی است که به صدرالدین احمد خالدی زنجانی، وزیر ایلخانی، تقدیم شده و موضوع بخش بزرگی از آن علم عقلی یا علم اصول (شامل معرفت صفات و افعال حق و نبوت انبیا) است. بخش اصلی دیگر آن در «اصول اشعار» نوشته شده که خود شامل سه بخش دقایق (صنایع ادبی)، عروض و قافیه می‌شود. مأخذ اصلی مرغینانی در بخش دقایق، کتاب حدایق/السحر فی دقایق الشعر رشیدالدین وطواط بوده‌است؛ اما مأخذ یا مأخذ دو بخش عروض و قافیه احتمالاً به دست ما نرسیده‌است. تنها در بخش عروض احتمال بهره‌گیری از عراضه/العروضیین جمال‌الدین محمد قرشی منتفی نیست. از این‌رو دو بخش اخیر حائز اهمیت است. هرچند مرغینانی در شاعری جایگاه والایی ندارد و در جای‌جای اثر او نشان ضعف تألیف دیده می‌شود، بعضی جنبه‌های ادبی و ویژگی‌های زبانی آن قابل توجه است؛ به‌ویژه که این منظومه نمونه دیگری است از رواج شعر فارسی در آسیای صغیر در اواخر ایام سلاجقه روم. وجود ابیاتی تازه‌یاب از متقدمان در برخی شواهد شعری، و وجود بعضی اظهارنظرها و اجتهادهای ادبی مرغینانی و برخی اطلاعات پراکنده که در متون در دسترس ما مشابه آن یافت نمی‌شود از فواید لطایف فی الاصول است.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الوفاء القرشی، محیی‌الدین ابی‌محمد عبدالقادر (۱۴۱۳ق). *الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة*. تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، الجزء الثاني، الجیزة، هاجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة الثانية.

ابوعلی سینا (۱۳۳۱). *الهیات دانشنامه علائی*. با مقدمه و حواشی و تصحیح محمد معین، تهران، انجمن آثار ملی.

ابهری، اثیرالدین (بی‌تا). *تنزیل الافکار فی تعدیل الاسرار*. نسخه خطی شماره ۲۶۶۲ مجموعه نور عثمانیه در کتابخانه سلیمانیه در استانبول، مورخ ۱۶۵۷ق.

اقبال، عباس (۱۳۸۸). *تاریخ مغول. از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران، امیرکبیر، چاپ نهم.

جوینی، عطاملک (۱۹۱۱م). *تاریخ جهانگشای*. به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی، جلد اول، لیدن، بریل.

راشکی علی‌آباد، جواد و جواد عباسی (۱۳۹۳). «همایون‌نامه، تاریخ منظوم زجاجی (بررسی نسخه‌شناختی و تاریخی اثر و محتوای آن)». *جستارهای نوین ادبی*، ش ۱۸۷، زمستان.

رشیدالدین طوطا (۱۳۶۲). *حدایق السحر فی دقائق الشعر*. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابخانه طهوری و کتابخانه سنایی.

زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*. نسخه شماره ۱۵۵۱۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مورخ ۱۳۴۰ق.

سفینه کهن رباعیات (۱۳۹۵). تصحیح و تحقیق ارحام مرادی و محمد افشین‌وفایی، تهران، سخن.

شمس قیس رازی (۱۳۳۸) *تاریخ مقدمه*. *المعجم فی معاییر اشعارالعجم*. به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، با مقابله و تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.

صفری آق‌قلعه، علی و نفیسه ایرانی (۱۳۹۵). *کهن‌ترین فرهنگ‌نامه فارسی دانش استیفا: تصحیح و تحلیل بخش لغات و مصطلحات المرشد فی الحساب*. تهران، میراث مکتوب.

قرشی، جمال‌الدین ابوالفضل محمد (۱۳۸۲). *عراضة العروصیین*. به کوشش محسن ذاکرالحسینی، ضمیمه شماره ۱۳ *نامه فرهنگستان*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

مرغینانی، محمد بن محمد، *لطایف فی الاصول*. نسخه خطی شماره ۴۰۷۳ مجموعه فاتح در کتابخانه سلیمانیه در استانبول، مورخ ۱۶۹۶ق.

ناصرالدین منشی کرمانی (۱۳۶۴). *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار*. به تصحیح و مقدمه و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، اطلاعات.

نصیرالدین محمد بن محمد طوسی (۱۳۸۹). *معیار الاشعار*. تصحیح محمد فشارکی، تهران، میراث مکتوب.

وصاف‌الحضره (۱۲۶۹ق). *کتاب مستطاب وصاف‌الحضرة*، به اهتمام محمدمهدی ارباب اصفهانی، بمبئی.

یواقیت العلوم و دراری النجوم (۱۳۴۵). به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

Джамал ал-Карши; *ал-Мулхакат би-с-сурах* = *الملحقات بالصراح*; вед., пер. с арабско-персидского, комм., текст, факсимиле Ш. Х. Вохидов, введ., пер. с арабско-персидского, комм., текст, факсимиле Б. Б. Аминов; Институт востоковедения им. Р.Б. Сулейменова. - Алматы: Дайк-пресс, ۰۰۰۵.